

امکان سنجی دلایل اثبات نظریه ابوالبشر بودن حضرت آدم علیه السلام

با تأکید بر آیه ۱ نساء

* محمد شریعتی کمال آبادی

** سید مجتبی جلالی

*** بهزاد ایزدی

چکیده

از دیرباز پیرامون منشأ انسان‌های پس از آفرینش حضرت آدم علیه السلام میان پژوهشگران قرآنی، دیدگاه‌های مختلفی مطرح بوده است. هدف پژوهش، امکان‌سنجی و اثبات قابلیت دلایل انتساب انسان‌ها به حضرت آدم علیه السلام با تکیه بر آیات قرآن است. سؤال تحقیق درباره منشأ اولیه نسل بشر و ضرورت آن، تفسیر آیات آفرینش انسان با خطاب بنی آدم و پاسخ ابهام‌های آن است. پژوهش با رویکرد تحلیلی تطبیقی و دلایل عمدتاً درون دینی، مسئله را مورد کاوش قرار داده است. بر پایه شواهد قرآنی، قواعد اصولی، لغوی، کلامی و دلایلی نظیر: حمل الفاظ آیه اول نساء بر معنای حقیقی، عدم امکان حمل الفاظ آیه بر معنای مجاز بدون قرینه، دلالت آیه بر کثرت نفسی، شمول خطابات شفاهیه در علوم، دلالت نفس واحده بر آدم علیه السلام، معنا و مصداق «الناس» و خطاب بنی آدم به همه انسان‌ها، می‌توان نظریه انتساب آحاد بشر به حضرت آدم علیه السلام را تقویت و استحکام بخشید.

واژگان کلیدی

آیه ۱ نساء، تفسیر کلامی، خلقت انسان، انسان‌های پیش از آدم، حضرت آدم علیه السلام.

mohammad.shariaeeti@sku.ac.ir

s.m.jalali@sku.ac.ir

izadi.b@sku.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۲۰

*. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهرکرد.

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهرکرد (نویسنده مسئول).

*** دانش‌آموخته دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۱۸

طرح مسئله

یکی از موضوعات مورد توجه قرآن کریم و نیز مفسران و قرآن‌پژوهان، پیشینه زندگی انسان بر روی کره خاکی زمین، آفرینش حضرت آدم علیه السلام، هبوط او، چگونگی آغاز عصر انسان و ادامه نسل بشر است. پیشینه حضور انسان بر روی کره خاکی در زمان‌هایی پیش از آفرینش ویژه حضرت آدم علیه السلام که چنانچه پس از این خواهد آمد، مستند به قرآن کریم و یافته‌های برخی از دانش‌های روز است، وجود این پیشینه، این تردید را برای برخی به وجود آورده که ایشان سرمنشأ و جد همه انسان‌هایی نیست که پس از وی به دنیا آمده‌اند؛ از این رو در برخی تفاسیر و منابع قرآن‌پژوهی، این موضوع، مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۱۴۱)

از گذشته درباره این موضوع میان مفسران و پژوهشگران قرآنی، تفاوت دیدگاهی وجود داشته است. این دیدگاه‌ها در دو محور قابل تبیین هستند؛ برپایه یک دیدگاه همه انسان‌های ساکن روی زمین، از نسل حضرت آدم و حوا علیهم السلام بوده و اگر انسان‌هایی پیش از این دو روی زمین سکونت داشته‌اند، نسل آنان به طور کلی از میان رفته است. برپایه این دیدگاه حضرت آدم، ابوالبشر یا تنها پدر همه انسان‌های پس از خود است. این دیدگاه به نوعی مستند به آیات قرآن کریم، روایات و اقوال صحابه، تابعین، مفسران و قرآن‌پژوهان متأخر و معاصر است؛ برخلاف این نظر، ممکن است دیدگاه دومی بر این باور باشد که انسان‌های امروزی روی زمین، نسلی متشکل از نسل‌های قبل از آفرینش حضرت آدم و حوا و فرزندان این دو هستند که با یکدیگر اختلاط و امتزاج پیدا کرده‌اند.

در میان پژوهش‌هایی که درباره این موضوع انجام شده، به طور عمده دو رویکرد وجود دارد:

الف) نقل روایات و سخنان مفسران که اشاره به وجود انسان‌های پیش از آفرینش انسان به روی زمین دارند؛ (صدوق، ۱۳۸۲: ۲ / ۶۵۲؛ همو، ۱۳۸۳: ۱ / ۱۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸ / ۳۷۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۱۶۷) این روایات به طور معمول در برخی منابع تفسیری معاصر ذکر و درباره آنها بحث شده است؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۴۲۶؛ جعفری، ۱۳۷۶: ۲ / ۳۴۹؛ عباسی، ۱۳۸۲: ۵۹ - ۳۴)

ب) مباحث مستند به یافته‌های دیرینه‌شناسان، باستان‌شناسان و زیست‌شناسان درباره پیشینه زندگی انسان در روی زمین که مدعی قدمت ده‌ها هزار ساله انسان به روی کره زمین هستند؛ (داروین، ۱۳۸۰: ۲۱۳ - ۲۰۵؛ سبحانی، ۱۳۸۷: دهقانپور، ۱۳۹۴: ۳۴ - ۹)

در پژوهش حاضر تلاش شده است تا با استناد و بررسی علمی آیات قرآن و نقد سخنان مفسران و تحلیل و نقد ادله، دیدگاه‌های گوناگونی که کمتر بدان پرداخته شده، مورد واکاوی، بررسی و ارزیابی قرار گرفته و دیدگاه قرآن مجید در این باره، تبیین گردد.

از مهم‌ترین ضرورت‌های پژوهش در این موضوع، تفسیر آیاتی است که پیرامون آفرینش انسان یا با خطاب بنی‌آدم در قرآن وارد شده و پاسخ به ابهام‌ها و تردیدهایی است که پیرامون آن در برخی تفاسیر طرح شده است.

همچنین در این آیات وظایف و تکالیفی با خطاب بنی‌آدم، به عموم انسان‌ها ابلاغ شده است که تعیین متعلق خطاب آنها با نتیجه این بحث مرتبط است؛ به گونه‌ای که اگر کسی باور به وجود انسان‌هایی از غیر نسل آدم و حوا در روی زمین و ادامه زندگی آنها داشته باشد، می‌تواند قائل به عدم شمول این آیات بر آنها یا توجیه متعلق خطاب برای آنها شود.

طرح بحث‌های علمی از قبیل ژنتیکی و زیست‌شناسی، دیرینه‌شناسی مربوط به وجود انسان‌هایی در زمان‌هایی پیش از آفرینش آدم و وجود شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در بین بشر، که در برخی از منابع مربوط مطرح شده و در تفاسیر معاصر نیز انعکاس پیدا کرده، زمینه دیگری برای پرداختن به این بحث است.

در پژوهش حاضر تلاش شده است تا موضوع، با استناد به دلایل عمدتاً درون دینی مورد کاوش، بررسی و ارزیابی قرار گرفته و دیدگاه قرآن کریم پیرامون آن استخراج شود.

سؤال اصلی پژوهش منشأ اولیه و ابتدائی نسل بشر حال حاضر و یا چرایی منتهی شدن و انحصار نسل انسان‌ها به حضرت آدم علیه السلام است و اینکه آیا نسل کنونی انسان‌ها با مجموعه‌ای از انسان‌های اولیه و حضرت آدم علیه السلام مشترک است؟

فرضیه پژوهش انتساب انسان‌های موجود در جهان به یک منشأ انسانی است، که در این تحقیق کیفیت و نوع این انتساب، تحلیل و بررسی خواهد شد.

برای رسیدن به هدف پژوهش به روش تحلیلی و تطبیقی و با مراجعه به قرآن کریم و اصول منطقی پذیرفته شده، با مراجعه به تفاسیر آیه و الفاظ آن، استدلال‌های موافق و مخالف بررسی و تلاش شده تا به دیدگاه مستدلی درباره ابوالبشر بودن حضرت آدم علیه السلام دست یافت.

ابوالبشر بودن حضرت آدم علیه السلام در آیات قرآن کریم

با مروری بر آیات قرآن، تفاسیر و روایات متعددی که درباره این موضوع وجود دارد؛ روشن می‌شود که نحوه خطاب‌ها، گفتارها و تبیین وقایع به گونه‌ای است که بیانگر انتساب همه انسان‌های بشر امروزی به حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام است. این نکته را می‌توان از فحوای برخی آیات قرآن استنباط نمود. از ادله مستند به قرآن کریم، می‌توان به ظاهر آیه ۱ سوره نساء اشاره کرد که خداوند در آن می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً.

ای مردم؛ از پروردگاری پروا کنید که شما را از یک وجود آفرید و همسرش را نیز از نوع او آفرید و از این دو، مردان و زنان بسیاری در عالم پدیدار فرمود.

برپایه این آیه، خداوند خطاب به همه انسان‌ها می‌فرماید: همه شما از یک نفس آفریده شده‌اید و از آن نفس، زوجه‌اش را و از آن دو مردان و زنان بسیاری بر روی زمین به وجود آمده و منتشر شدند. در تفسیر آیه و الفاظی که در این آیه مورد استفاده قرار گرفته‌اند، استدلال‌ها و تطابق‌هایی بر موضوع مورد بحث، انجام شده است که مورد بررسی و تحلیل قرار خواهند گرفت:

۱. حمل الفاظ آیه بر معنای حقیقی آنها (اصاله الحقیقه)

فهم واژگان هر متنی و ازجمله قرآن کریم براساس معنای حقیقی آنها یا حمل آنها بر حقیقت، یک اصل عقلانی است که از آن به اصالة الحقیقه تعبیر می‌شود. (مظفر، ۱۴۰۵: ۱ / ۲۶)

این قاعده در مواردی به کار می‌رود که در قصد گوینده از استعمال لفظ در معنای حقیقی یا مجازی، شک و ابهام وجود داشته باشد؛ یعنی احتمال وجود قرینه در گفتار وجود دارد، اما ثابت نیست که قرینه بر اراده معنای مجازی وجود دارد یا نه؟ در این صورت اصل بر اراده معنای حقیقی است؛ یعنی کلام بر معنای حقیقی‌اش حمل می‌شود؛ در نتیجه، این اصل برای متکلم در برابر شنونده و برای شنونده در برابر متکلم، حجت است و لذا عذر شنونده و متکلم در مخالفت با حقیقت و احتمال اراده معنای مجازی، پذیرفته نیست.

با توجه به این اصل، الفاظ جمله «بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً» بر حقیقت حمل شده است. در آیه یاد شده، «بَثَّ» یعنی پراکنده کرد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱ / ۲۲۹) و ضمیر «منهما» بر آدم و حوا منطبق است مراد از «الناس»، عموم مردم، مرجع ضمیر «کُم»، «الناس» و مراد از خلقت، «الناس» است؛ بنابر این معنای ظاهری آیه این است که خداوند همه نسل بشر را از یک زن و شوهر (به نام آدم و حوا) آفرید؛ یعنی تمام نسل بشر از این دو به وجود آمده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۱۳۸) اما آنچه امثال رشیدرضا مدعی هستند که اقوام بشری همه فرزند آدم نیستند (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۴ / ۳۲۳) لازم‌اش این است که بعد از کلمه «منهما» واژه «وَمِنْ غَيْرِهِمَا» در تقدیر گرفته شود حال آن که طبق اصل یاد شده و اصل عدم تقدیر در کلام، وقتی امر دایر باشد بین تقدیر گرفتن و یا تقدیر نگرفتن واژه‌ای، اصل تقدیر نگرفتن آن واژه است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۱۳۶)

از دیدگاه علامه معنایی جز این که نسل بشر از یک زن و شوهر (آدم و حوا) آفریده شده است، متناسب با مراد از «نفس واحده» نمی‌تواند باشد و اراده مطلق مذکر و مؤنث از نسل انسان نیز متناسب با غرض سوره نخواهد بود که بیان احکام و کلیاتی مربوط به زندگی، ازدواج، ارث و ... انسان‌هاست؛ (همان، ۴ / ۱۳۶) برخی مفسران نیز گفته‌اند چنانچه انسان‌هایی قبل از آدم ابوالبشر در زمین زندگی کرده باشند، پیش از پیدایش او یا همزمان با آن منقرض شده‌اند. (حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ۳ / ۳۴۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۱۴۰)

برپایه این برداشت ظاهری، از این دو نفر، مردان و زنان زیادی آفریده و بر روی زمین پراکنده شده‌اند و تمام انسان‌هایی که بر روی کره زمین زندگی می‌کنند؛ اعم از زن و مرد، از اولاد و فرزندان حضرت آدم هستند و نه از نسل انسان‌هایی که پیش از آدم و یا احتمالاً هم‌زمان با آدم بر روی زمین زندگی می‌کرده‌اند.

بر این پایه خداوند آدم و حوا را آفرید و از این دو، مردان و زنان فراوانی را به وجود آورد و بر روی زمین پراکنده ساخت، چنانچه طبرسی نیز در تفسیر این آیه معتقد است که معنا نشر و گسترش از این دو نفس بر وجه نسل‌آوری است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۶) در نتیجه نسل بشر که روی زمین منتشر شد از آدم و حوا به وجود آمده‌اند و آدم پدر همه انسان‌های پس از آفرینش خود و حواست. نقد و شبهه‌ای که در اینجا مطرح می‌شود عدم تعبیر از نام این نفس واحده است. آیا این نفس واحده حضرت آدم علیه السلام و منظور از زوج وی، حضرت حوا است؟ آیه به صورت کلی این عنوان را مطرح نموده و تعبیر خاص به کار نبرده، لذا قائلان به انطباق آیه بر حضرت آدم می‌بایست دلیلی ارائه کنند که منظور آیه حضرت آدم و حوا است. اشکال دیگر عدم منافات این موضوع با خلقت انسان‌های نخستین است؛ چراکه این امکان وجود دارد که همزمان یا قبل از این خلقت موضوع خلق انواع نفوس در عالم تحقق می‌یافته و گسترش نسل انسان‌ها به موازات یا قبل از این خلقت نیز وجود داشته است. تحلیل و پاسخ به این اشکالات در ادامه تحقیق ارائه خواهد شد.

۲. عدم امکان حمل آیه بر معنای مجاز بدون وجود قرینه (اصاله عدم تقدیر)

براساس آنچه بیان شد، دلیل یا قرینه عقلی برخلاف تفسیر یاد شده و یا امکان تقدیر الفاضلی دیگر در کلام وجود ندارد؛ زیرا طبق اصل یاد شده و اصل عدم تقدیر در کلام، وقتی امر بین تقدیر گرفتن و یا تقدیر نگرفتن واژه‌ای دایر باشد، اصل تقدیر نگرفتن آن واژه است. (مظفر، ۱۴۰۵: ۱ / ۲۷ - ۲۶) پس دلیل دوم بر تفسیر یاد شده از آیه فوق، اصالت عدم تقدیر است. این قاعده در مواردی کاربرد دارد که در کلام، احتمال تقدیر داده شود، در صورتی که دلیلی بر تقدیر در کلام یا حمل آن بر

معنای غیر حقیقی وجود نداشته باشد، در این موارد اصل، عدم تقدیر است (همان: ۲ / ۱۳۴ - ۱۳۳) در واقع هنگامی که گوینده‌ای از واژه‌ای برای فهماندن معنایی خاص استفاده می‌کند، چنانچه آن واژه برای همان معنا وضع شده باشد، کاربرد آن حقیقی خواهد بود و چنانچه آن واژه برای معنای دیگری وضع شده و گوینده با به کارگیری قرینه، آن را در این معنا به کار برده، در این صورت کاربرد آن مجازی است. حال اگر شنونده شک کند که گوینده از این واژه، معنای حقیقی را اراده کرده یا معنای مجازی را و قرینه‌ای در سخن برای تعیین مراد گوینده از نوع استعمال (حقیقی یا مجازی) نباشد، در این صورت شنونده باید به دنبال کشف علامت‌ها و نشانه‌هایی در سخن باشد تا نوع کاربرد واژه را معین کند که از آنها به قرینه و دلیل معتبر عقلی یا نقلی تعبیر می‌شود.

چنانچه پس از جستجو دلیل عقلی یا نقلی بر معنای مجازی یافت شد، باید کلام یا واژه را بر معنای مجازی حمل کرد و احتمال وجود قرینه را منتفی دانست.^۱ (بابایی، ۱۳۸۵: ۱۱۰ و ۱۱۸) با این حال و علی‌رغم نبود قرینه‌ای در آیه بر اراده معنای مجازی و یا وجود تقدیر در سخن خدا، ممکن است عبارت «وَبَثِّ مِثْمُهَا» را به «بَثِّ مَنَّهُمَا و مِنِّ غَیْرَهُمَا» تفسیر کرده و «وَمِنِّ غَیْرَهُمَا» را در کلام تقدیر گرفت؛ با این فرض که فرزندان حضرت آدم علیه السلام با انسان‌هایی که پیش از آدم بر روی زمین می‌زیسته‌اند، ازدواج کردند و از آنها نسل بشر فعلی به وجود آمد. قائلان به این ادعا، می‌توانند در پاسخ به اینکه: «این تفسیر و روایات خلاف ظاهر آیه هستند»، مدعی شوند؛ دلیل این که خداوند در آیه فرمود: «بَثِّ مِثْمُهَا» و فقط آدم و حوا را منشأ انسان‌ها ذکر کرد و ذکری از بقیه انسان‌ها که منشأ نسل بشر هستند، به میان نیاورد، آن است که آدم و حوا ریشه اصلی آفرینش هستند و نسل فعلی، از آدم و حوا هستند، ولی این احتمال وجود دارد که نسل بشر از آدم و حوا و از دختر و پسری که خداوند پیش از این خلق کرده بود و با فرزندان آدم ازدواج کردند، منتشر و گسترده شده است؛ اما چون آدم و حوا پس از آن‌ها خلق شده‌اند و ریشه اصلی فرزندان آدم هستند، لذا خدا می‌فرماید: که از این دو ما مردان و زنان فراوانی را آفریده و بر روی زمین پراکنده کردیم.

علامه طباطبایی با استناد به آیات مرتبط با آن (زمر / ۶؛ اعراف / ۲۷؛ اسراء / ۶۲) معتقد است، آنچه موجب برداشت مصداق آدم علیه السلام از آیه شده، سیاق موجود در [واژگان و کلمات] آن است و معتقدند که نسل موجود بشر منشعب از وجود حضرت آدم علیه السلام بوده و بر همین مبنا، سایر احتمالات

۱. قرینه بر دو گونه است: عقلی و نقلی؛ قرینه عقلی، قرینه‌ای است که به کمک عقل، مراد جدی متکلم را برای مخاطب آشکار می‌سازد و یا از احکام قطعی عقل، برای یقین پیدا کردن به مراد جدی متکلم کمک گرفته می‌شود؛ قرینه نقلی یا لفظی نیز مستند به منابع و مدارکی است که پیرامون یک متن یا سخن در دسترس است و مراد از آن را روشن می‌کند. (ر. ک: بابایی، ۱۳۸۵)

در باره مصداق نفس واحده را رد نموده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۱۳۵)

همچنین براساس برخی روایات مذکور در تفاسیر (طبری، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۵۰) که خلقت حضرت حوا را از وجود حضرت آدم می‌دانند و با ملاحظه متن آیه و نیز تأیید برخی از مفسران (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۴ / ۸ - ۶) می‌توان این احتمال را تقویت نمود که منظور از نفس واحده، حضرت آدم علیه السلام است.

۳. دلالت آیه بر کثرت نفسی نه کثرت نسبی

در تفسیر المنار آمده است از آنجا که در عبارت «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»، سخن از آدم نیست و به جای عبارت: «وَبَثَّ مِنْهُمَا رَجُلًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» فرمود: «بَثَّ مِنْهُمَا جَمِيعَ النَّاسِ» معلوم می‌شود شواهد تاریخی که بعضی از اروپایی‌ها و فرنگی‌ها درباره وجود اجداد مختلف برای اقوام بشری ارائه می‌دهند، اشتباه و باطل نیست؛ بلکه حق است؛ زیرا انسان‌ها که هم اکنون در روی زمین زندگی می‌کنند، به اقوام و نژادهای گوناگونی تقسیم می‌شوند؛ برخی سفیدپوست، برخی سرخ پوست، برخی زردپوست‌اند و مانند آن. هر کدام از اینها به یک پدر و مادری ختم می‌شوند، همه اینها فرزند آدم نیستند. این نژادهای مختلف آباء و اجداد مختلف دارند و قرآن نیز این را نفی نکرده و دلالتی از قرآن بر نمی‌آید که همه انسان‌ها از یک نفرند، بلکه قرآن می‌فرماید افراد زیادی را از این آدم آفرید، نه اینکه همه افراد از آدم باشند. (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۴ / ۳۲۳) این ادعا یا توجیه مبتنی بر پذیرش کثرت نسبی در آیه بوده و قابل نقد و مناقشه است.

در علوم فلسفه و منطق، کثرت را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: کثرت نفسی و کثرت نسبی. کثیر نفسی از مقوله کم است، ولی کثیر نسبی از مقوله اضافه است، چون با مقایسه چیزی با شیء دیگر به وجود آمده است. در اضافه دو نسبت وجود دارد و هر دو طرف با هم مقایسه می‌شوند، برخلاف بقیه مقولات نسبی که حاوی یک نسبت هستند، مانند: «متی و این». در مقوله «این» نسبت شخص با مکان سنجیده می‌شود و نسبت مکان با شخص ملاحظه نمی‌شود و در «متی» با زمان سنجیده می‌شود؛ اما در اضافه نسبت هر دو طرف با یکدیگر مورد توجه است. (طوسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۲۲)

در این آیه نیز ادعا شده که کثرت به کار رفته نسبی است نه کثرت نفسی. به این معنا که بیشتر نسل انسان‌ها از این دو آفریده شده و در مقابل اندکی از آنها از نسل‌های پیشین هستند. نتیجه این سخن، نسبی بودن معنای کثیر در آیه است و بدین معناست که کثیر لقبی است که مفهوم مخالف در آن لحاظ شده و اعتبار و حجیت دارد و می‌توان به آن استناد کرد؛ یعنی خداوند مردان و زنان فراوانی را از این نفس واحده خلق کرد، ولی مقدار خیلیی یا تعداد کمی را از غیر از آن دو آفرید (مفهوم مخالف برای لقب کثیر، قلیل دانسته شده است).

مشابه این تعبیر آیه: «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسرا / ۷۰) است. لفظ «کثیر» در آیه به معنای انبوه است و شامل همه موجودات نمی‌شود؛ زیرا که بنابر نقل برخی مفسران در برخی از روایات آمده است که یک عده فرشتگان غرق در جمال و جلال الهی‌اند و انسان‌ها بر آنها افضل نیستند و آنها نیز مأمور به سجده بر آدم نشدند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۲۱ و ۲۲۲؛ جعفری، ۱۳۹۸: ۷۹ - ۷۶) در صورتی که این روایات پذیرفته شوند، کثیر در این آیه، کثیر نسبی خواهد بود و کثیر نه بر جمیع مخلوقات بلکه بر تعداد زیادی اطلاق شده است.

در پاسخ به این دلیل می‌توان گفت: که مراد از «کثیر» در هر دو آیه محل بحث، انبوه در مقابل قلیل یا اندک نیست؛ زیرا براساس آنچه در معنای لقب در علم اصول آمده لقب در این مورد مفهوم ندارد تا به آن استناد شود؛ زیرا لقب در این دانش غیر از آن است که در عرف و ادب شایع است و غالباً آن را در کنار کنیه به کار می‌برند.^۱ (سبحانی، ۱۳۷۴ / ۱۷۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ۲ / ۷۹)

از لحاظ اصولی، لقب هر اسمی است که مورد حکم واقع می‌شود؛ بنابراین مسند هر جمله‌ای لقب است؛ اعم از اینکه علم شخص یا اسم جنس باشد و یا جامد باشد و یا مشتق (مظفر، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۲۰) و مراد از مفهوم هم بخشی از مدلول جمله است که از سخنان گوینده فهمیده می‌شود و متکلم آن را به زبان نمی‌آورد (همان: ۱ / ۱۰۲ - ۱۰۱) لقب یکی از اقسام مفهوم مخالف است،^۲ (همان: ۱ / ۱۰۴ - ۱۰۳؛ مشکینی، ۱۳۷۴: ۲۵۱ - ۲۵۰) منتها در داشتن مفهوم برای لقب، اختلاف است؛ اما به گفته مظفر بیشتر عالمان شیعی و سنی برای آن مفهومی قائل نیستند (مظفر، همان) علمای اصول به اتفاق بر این نظر بوده و شواهد روایی به خوبی بر این مطلب دلالت دارند که لقب مفهوم نداشته و مقصود متکلم نیست. (همان: ۱ / ۱۲۰)

بنابراین اگر در جمله‌ای لقب وجود داشت و برای آن جمله مفهوم مخالفی بیان شد، این مفهوم حجت نیست و نمی‌توان به آن استناد کرد.

لفظ کثیر در آیه مورد بحث، لقب است، اما کثرتی که نفسی است نه نسبی؛ یعنی مرد و زن فراوان مفهوم ندارد و حرف «مِن» از نوع «مِن» تبعیضیه نیست و مفهومی که از آیه فهمیده می‌شود این است که مرد و زن زیادی از آدم و حوا آفریده شدند و در آیه دلیلی بر باقی ماندن انسانی از نسل‌های گذشته بر زمین وجود ندارد. (جوادی آملی، سایت اسراء، درس ۴ سوره نساء)

۱. از لحاظ ادبی، به صفتی که شخص دارد لقب گفته می‌شود.

۲. مفهوم به موافق و مخالف تقسیم می‌شود؛ مفهوم مخالف دلالت التزامی (لزوم بین به معنای اخص) منطوق کلام است بر انتفای طبیعی حکم از موضوع مقید، هنگامی که قید موضوع منتفی باشد. (مظفر، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۰۴ - ۱۰۳)

آیات قرآن هم تأکید دارند که فقط آدم در هنگام خلقت مسجود ملائکه شد و نه انسان دیگری؛ (بقره / ۳۴؛ اعراف / ۱۱ و ...) روایاتی هم که در تفسیر آیه تفضیل برخی فرشتگان بر بنی‌آدم، در برخی منابع تفسیری وارد شده، با ظاهر آیاتی که تصریح دارند که همگی فرشتگان بر آدم سجده کردند، در تناقض است، مانند: «فَسُجِدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ». (حجر / ۳۰؛ ص / ۷۳؛ بقره / ۳۴؛ اعراف / ۱۱؛ کهف / ۵۰) لفظ «الملائکه» نیز در این آیات عمومیت دارد و دلیلی قطعی بر تخصیص آن وجود ندارد؛ بنابراین در صورت رد روایات و نپذیرفتن استثناء برخی فرشتگان، فقط آدم و بنی‌آدم بر همه موجوداتی که خدا آفرید، فضیلت دارند.

۴. شمول خطابات شفاهیه در علوم^۱

مهم‌ترین دلیل، سیاق کلام یا صدر و ذیل و سایر کلمات آیه است. صدر آیه، خطاب به همه انسان‌هاست، خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» یعنی ای مردم! از خدایی بپرهیزید که همه شما را آفرید. خطاب به «الناس» است. الف و لام در «الناس» برای استغراق است. آیه بر اساس قاعده اشتراک تکلیف، شمول بر همه دارد. بر مبنای این قاعده، اگر اشتراک تکلیف بین همه مکلفان وجود نداشت و تکالیف فقط مختص به حاضران و معاصران عصر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌بود، اساس حیات دین اسلام با پایان یافتن حیات پیامبر صلی الله علیه و آله، به اتمام می‌رسید. این قاعده از جمله قواعد مهم و ضروری مذهب شیعه است (مظفر، ۱۴۰۵: ۲ / ۳۱ - ۲۹) با توجه به اینکه اشتراک تکلیف بین همه انسان‌ها (حداقل در کلیات) امری ضروری است، نیازی به بیان دلیل برای اثبات آن نیست، با این حال از کتاب خدا به آیاتی چون؛ (انعام / ۱۹؛ فرقان / ۱) برای اثبات آن می‌توان استناد کرد. از سوی فقها نیز ادله‌ای برای اثبات قاعده یاد شده بیان شده است؛ همچون روایات عام و خاص، اجماع، ارتکاز متشرعه، عقل، استصحاب، استقراء و تنقیح مناط. (زرکشی، ۱۴۱۳: ۵ / ۲۵۵؛ رازی، ۱۴۱۸: ۵ / ۲۲۹؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۶۸؛ نجفی، ۱۹۸۱: ۴۱ / ۳۸۶-۳۸۷؛ حکیم، بی‌تا: ۶۷۱)

در علم اصول، تفسیر، حدیث و فقه هم اثبات شده که خطابات شفاهیه، عام است و شامل عموم مخاطبان حاضر و غایب می‌شود (مظفر، ۱۴۰۵: ۲ / ۳۱ - ۲۹) ولی با این حال چنانچه کسی این دیدگاه را داشته باشد که خطابات شفاهیه، ویژه مخاطبان است و معدومان در حال خطاب را شامل نمی‌شود؛ باید در این موارد بنابر ضرورت، اجماع و دلالت عقل بر اشتراک تکلیف معدوم و موجود، غایبان و معدومان را هم مثل حاضران و افراد موجود در زمان خطاب، مشمول همه خطابات و احکام

۱. خطابه‌های شفاهیه، خطابه‌هایی است که یا در ابتدای آنها نشانه‌های خطاب آورده شده، مانند: «یا ایها الذین آمنوا» و «یا ایها الناس» و یا دارای هیئت‌هایی است که بر خطاب دلالت دارد. (خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۲۷)

فقهی و غیر فقهی بداند. (مظفر، ۱۴۰۵: ۲ / ۱۳۷ - ۱۳۵؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۸۳: ۳۰۸ و ۳۱۶؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲ / ۵۶ - ۵۴)

چنانچه فردی قاعده یادشده را نپذیرفته و اصرار داشته باشد که خطابات شفاهیه، ویژه مخاطبان است و معدومان حال خطاب را شامل نمی‌شود و بنابراین ادعا کند آیات قرآن و از جمله این آیه، تنها شامل مردم حجاز هستند که در زمان پیامبر زندگی می‌کردند و تنها این قوم از نسل حضرت آدم هستند؛ در پاسخ باید گفت:

اولاً: این سخن ممکن است در آیاتی نظیر: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، (مائده / ۱) «أَقِمْوا الصَّلَاةَ»، (بقره / ۱۱۰) «أَطِيعُوا اللَّهَ» (مائده / ۹۲) و مانند آن پذیرفته شود؛ اما در این آیه که در آن خطاب عام به همه انسان‌هاست، جاری نیست؛ زیرا محتوای گفتار، عام است و در کلام نیز هیأت جمع (بنی آدم) بدون مخصّص به کار رفته که به منزله ادوات عموم استغراقی و حکم عموم ازمانی است (مشکینی، ۱۳۷۴: ۱۷۵ - ۱۷۴) و مخاطبان موجود در زمان نزول قرآن و سایر اقوام هم مانند گذشتگان مشمول این سخن هستند که همگی از یک نفس خلق شده‌اند.

بنابراین، بین مخاطبان موجود در زمان صدور کلام با دیگرانی که بعدها آفریده شده‌اند از این جهت، تفاوتی نیست.

ثانیاً: اعلان اصل عدم تفاضل بین انسان‌ها، خصیصه اصلی این آیه است و چون این مسئله، اختصاصی به مؤمنان ندارد و در آن خطاب: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» به کار رفته تا تعلیق حکم بر وصف، مُشعر به علیت باشد و عبارت خاص مانند: «يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» و یا «اتَّقُوا اللَّهَ» ذکر نشده تا خطاب خاص گروهی باشد؛ زیرا کلمه مؤمنون و یا جمله «اتَّقُوا اللَّهَ» ناظر به پرستش و عبودیت است و خطاب آن به افراد با ایمان است، و مؤمنان هستند که الوهیت خداوند را پذیرفته‌اند و لازمه آن، پرستش اوست؛ ولی سایر انسان‌ها که در جریان الوهیت او نبوده و یا اساساً آن را نپذیرفته‌اند، حداقل در پذیرش ربوبیت خداوند شریک بوده و گریزی از ربوبیت الهی ندارند، که با جمله «اتَّقُوا رَبَّكُمْ» که در آیه ذکر شده، مناسب است؛ زیرا خداوند و پروردگار همه انسان‌هاست و آنها را می‌پروراند؛ لذا در آیه سخن از الوهیت نیست، چنانچه علامه نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۱۳۵)

ثالثاً: قرآن از سویی خود را هدایتگر همه عالمیان و بیم‌دهنده تمامی بشر معرفی می‌کند (بقره / ۱۸۵؛ مدثر / ۳۶) و از سویی همین بشر را فرزند آدم می‌خواند (اعراف / ۲۶، ۲۷، ۳۱ و ۳۵؛ یس / ۶۰) و با تعبیر «بنی آدم» آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد، پس بشر مخاطب قرآن همگی فرزندان آدم هستند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۴ / ۲۶ - ۲۸)

ممکن است ادعا شود که خطاب «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» در آیه ناظر به خصوص مردم حجاز یا مردم مکه است؛ زیرا در آیه بعد فرموده: «وَأَتَقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ»؛ و رسم مردم حجاز و مکه این بود که در هنگام سوگند یاد کردن ارحام و الله را کنار هم قرار می‌دادند و هر دو را در هنگام قسم ذکر می‌کردند، چنانچه فخررازی نیز به آن اشاره‌ای داشته و البته آن را در برابر قول اصح دانسته است؛ وی از ابن عباس در تفسیر خطاب: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» در ابتدای آیه نقل می‌کند که این خطاب به اهل مکه است؛ اما اصولیان از مفسران اتفاق نظر دارند بر اینکه خطاب عام و مشمول همه مکلفان است وی دیدگاه اخیر را صحیح‌ترین وجوه در تفسیر آیه می‌داند. (رازی، ۱۴۰۷: ۹ / ۴۷۵)

این ادعا نافی عمومیت «النَّاسُ» در صدر آیه نیست، زیرا تخصیص لفظ عام، نیاز به دلیل قطعی دارد. از طرفی کاربرد «رَبِّ» یا «الله» در دو آیه که بر ربوبیت و خالقیت دلالت دارند، عام بوده و شامل ربوبیت و خالقیت بر همه انسان‌ها می‌شوند. همچنین امر به تقوا در آیه، وظیفه‌ای برای همه انسان‌ها است؛ در نتیجه کاربرد سه واژه: «رَبِّكُمْ»، «الله» و «تقوا»، دلیلی قاطع بر عمومی بودن آیه و عدم اختصاص این آیه به مردم حجاز یا خصوص مردم مکه است.

بنابراین گرچه ذیل آیه می‌تواند اشاره به ویژگی مردم مکه یا حجاز (که الله را با ویژگی‌های برتر پذیرفته بودند) داشته باشد، اما این نکته را نباید از ذهن دور داشت که سوره نساء در اواخر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و گسترش دعوت ایشان در جزیره‌العرب نازل شده و رسالت ایشان در آستانه جهانی شدن قرار داشته و با خطاب عمومی آیه و شمول آن به تمامی انسان‌ها در سایر امکان و اعصار سازگارتر است.

۵. دلالت نفس واحده بر آدم علیه السلام

مرجع ضمیر «مِنْهَا» در آیه مذکور، نفس واحده است. چون نفس، مؤنث مجازی است، لذا وصف او هم «واحد» است. زوج یعنی فردی که اگر در کنار هم نوعش قرار بگیرد و با همدیگر باشند وصف زوجیت در آن ظهور پیدا می‌کند و مرد و زن نیز زوج یکدیگر محسوب می‌شوند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۷۲) منظور از نفس، اصلی است که دیگران متفرع برآنند و آن وجود حضرت آدم علیه السلام است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۶۱)

علامه می‌گوید: ممکن است در معنای «نفس واحده» و «زوجها» احتمال داده شود که مراد مطلق ذکور و اناث نسل بشر است که کل بشر از مجموع پدر و مادر متولد می‌شود، و آیه همان را افاده داده که آیه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ...» (حجرات / ۱۳) افاده می‌کند. ایشان وجه نادرستی این احتمال را عدم توجه به دو آیه ذکر می‌کنند؛ زیرا، آیه سوره

حجرات در مقام بیان حقیقت انسانیت و آیه سوره نساء بیان کننده انشعاب حقیقت و جنس انسان از یک ریشه است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۱۳۵) بنابراین احتمال برداشت وحدت نوعی از آیه بسیار دور بوده و ظاهر شامل واحد شخصی است، گرچه آیه، صراحت ندارد که منظور از نفس واحده حضرت آدم علیه السلام است، منتها شواهدی نظیر: آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، (بقره / ۳۰) که تصریح در خلیفه الهی بودن ایشان، یا آیه: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (سجده / ۹ - ۷)، که سخن از آفرینش آدم است و همچنین در آیه: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا... يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثَ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ»، (زمر / ۶) این مسئله به صورت آشکار بیان شده است. روایاتی هم در کتب روایی آمده که مراد از «نفس واحده» آدم و حوا است. (حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۳۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۵۰)

۶. معنا و مصداق الناس

از جمله دلایل قابل طرح دیگر، کاربرد واژه ناس در آیه مذکور و انتساب آنها به آن نفس واحده است. تفاسیر در تبیین واژه الناس به تعبیری اشاره نموده‌اند؛ از جمله: جمع انسان که شامل همه بشر روی زمین است و لام تعریف در اینجا افاده‌دهنده عموم است، (بالاغی نجفی، ۱۴۲۰: ۲ / ۳) کل مردم، (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۷۷) شامل حال عموم بشر چه مرد و چه زن، (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۳ / ۱۲۴) خطاب عام و افاده دهنده تکلیف کفار به فروع است، (شبر، ۱۴۱۲: ق: ۱۰۷) خطاب به مکلفین بنی آدم، (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۳۳) روی سخن آیه این تمام افراد انسان است، زیرا محتویات این سوره در حقیقت همان مسائلی است که تمام افراد بشر در زندگی خود به آن نیازمند هستند، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۲۴۴) مکلفین از همه بشر، (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۵) خطاب به تمام افراد بشر است و اول وظیفه و حکمی که برای تمام افراد بشر مقرر فرموده تقوی است، (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۴ / ۵) مردمی که در حقیقت انسانیت اتحاد دارند، بدون تفاوت بین آنها در جهات گوناگون (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۱۳۴) و خطاب به همه انسان‌هاست به دلیل منتهی شدن آنان به پروردگاری که ایشان را از نفس واحد خلق نمود. (سید قطب، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۷۳)

فخر رازی می‌گوید: برخی ممکن است تصور کنند: «یا أَيُّهَا النَّاسُ» خطاب به اهل مکه باشد، اما اصولیون از مفسرین بر این مطلب اتفاق نظر دارند که خطاب عام و برای همه مکلفین، و این نظر اخیر از جهات زیر صحیح‌تر است: یک. لفظ «الناس» جمع و ألف و لام افاده استغراق می‌کند. دو. خداوند متعال علت امر به تقوا را، خلقت از نفس واحده معرفی کرده و این علت عام در حق همه

مکلفین، از جهت انتسابشان به حضرت آدم علیه السلام است و زمانی که علت عام باشد حکم نیز عام است، از این رو قائل شدن به تخصیص بسیار بعید است. (رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۷۵) از یک سو تعمیم کلمه «ناس» به جمیع مردم و از سوی دیگر مکلف شدن آنان می‌تواند مؤید این مطلب باشد که مردم فعلی همگی منسوب به حضرت آدم ابوالبشر هستند که در بدو حضور بر زمین مکلف گردید، درحالی‌که در مورد سایر اقوام یا موجودات دیگر که در شکل یا هیأتی مانند انسان‌ها هستند، لااقل چنین احکام و تکالیفی وجود نداشته و بر فرض وجود هم، دلیلی بر آن اقامه نشده است.

۷. خطاب بنی‌آدم به همه انسان‌ها

خداوند خطاب به همه انسان‌ها عنوان «بنی‌آدم» را به کار برده است و می‌فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یس / ۶۰) الف و لام در کلمه شیطان از نوع عهد ذهنی است؛ به این معنا که‌ای انسان‌ها آن شیطانی را که دشمن آشکار شماست عبادت و تبعیت نکنید. (عبادت در این آیه به معنای اطاعت است). (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۱۵۲)

علت اینکه خداوند همه مردم و حتی مشرکین را به‌عنوان بنی‌آدم خطاب کرده آن است که دشمنی شیطان حتی نسبت به مشرکین، به دلیل آن بوده که فرزندان آدم هستند و این دشمنی از زمان ماجرای سجده بر آدم و تمرّد و رانده شدن او از درگاه خداوند بود؛ لذا دشمنی ورزیده و آنها را تهدید کرد، به طوری که قرآن آن را حکایت کرده؛ «أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَنْ أُوْحِرَنَّ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا»، (اسراء / ۶۲؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۰۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۲۵ و ۱۷ / ۱۵۴ - ۱۵۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۴۲۶)

خداوند از این ذریه با خطاب بنی‌آدم یاد می‌کند و در آیه‌ای دیگر شیطان را به‌عنوان رقیبی معرفی می‌کند که پدر انسان‌ها را از بهشت بیرون راند و بدی‌ها و زشتی‌هایشان را آشکار کرد؛ «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْتَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ». (اعراف / ۲۷) از آیه استفاده می‌شود که وسوسه شیطان باعث ترک اولای انسان و رانده شدن وی از بهشت بوده است. «الف و لام» شیطان نیز عهد است؛ یعنی شیطان معروف که آدم و حوا را اغوا و اراده کرد تا فرزندان او را در همه زمان‌ها اغوا کند. در این کلام همه انسان‌ها مخاطب آیه و از فرزندان آدم به حساب آمده‌اند. لفظ «آدم» نیز اسم خاص است و متعلق به حضرت آدم بوده و فرد دیگری در قرآن به این نام نیامده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۲۷ - ۲۶)

در سوره «یس» نیز از عهدی نام برده شده که از همه انسان‌ها گرفته شده است و در آیاتی دیگر بارها آن را یادآور شده است. مخاطب این سخنان همه انسان‌ها هستند، همچنین آیه: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ»، (اعراف / ۱۱) ناظر به این حقیقت است که سجده ملائکه برای حضرت آدم به دلیل خصوصیات ویژه و نمایندگی‌اش از جمیع افراد بشری است که از نسل او خواهند آمد، لذا خطاب به بنی‌آدم و ذریه او در آیات متعدد شده: (بقره / ۳۳ - ۳۰؛ اعراف / ۱۱، ۲۶ و ۲۷ و ۱۷۲؛ حجر / ۳۹؛ ص / ۸۲؛ طه / ۱۲۳؛ سجده / ۸؛ مؤمن / ۶۷؛ اسری / ۶۲) و حتی عنوان پذیرنده امانت الهی (احزاب / ۷۲) مختص به همه فرزندان آدم و حوا است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۹۳) بر این اساس همه انسان‌ها فرزند حضرت آدم علیه السلام بوده و این عنوان اختصاص به برخی از آنها ندارد.

نتیجه

در مورد منشأ انسان‌های موجود بر روی زمین دو قول متفاوت وجود دارد: الف) انتساب همه افراد بشر به حضرت آدم علیه السلام. ب) اشتراک نسل بشر بین حضرت آدم و انسان‌های پیش از او. براساس قول مستند به ظواهر آیات قرآنی و استنباط مفسرین که بر اصول علمی پذیرفته شده در علومى مانند: اصول فقه، کلام و لغت، مبتنی است و با توجه شواهد و دلایلی از قبیل: حمل الفاظ آیه بر معنای حقیقی آنها، عدم امکان حمل آیه بر معنای مجاز بدون وجود قرینه، سیاق آیه، دلالت آیه بر کثرت نفسی نه کثرت نسبی، شمول خطابات شفاهیه در علوم، دلالت نفس واحده بر آدم علیه السلام، معنا و مصداق الناس و خطاب بنی‌آدم به همه انسان‌ها، دیدگاه و قول اول تقویت گردیده و می‌توان از آن به‌عنوان یک نظریه قابل اتکاء با توجه به شواهد درون دینی، یاد کرد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- امین اصفهانی، سیده نصرت، ۱۳۶۱، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- بابایی، علی اکبر و دیگران، ۱۳۸۵، روش‌شناسی تفسیر قرآن، تهران و قم، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۲.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.

- بلاغی نجفی، محمدجواد، ۱۴۲۰ ق، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- ترمذی، ابوعبدالله محمد الحکیم، ۱۴۲۸ ق، *نوادیر الاصول فی معرفة احادیث الرسول*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ ۲.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۹۸، *آفرینش و انسان*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چ ۴.
- جعفری، یعقوب، ۱۳۷۶، *تفسیر کوثر*، قم، هجرت.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *تفسیر موضوعی قرآن مجید*، قم، اسراء.
- حکیم، سید محمدتقی، بی تا، *الأصول العامة للفقہ المقارن: أصول الفقہ عند الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت ﷺ.
- حویزی، عبدعلی، ۱۴۱۵ ق، *نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، چ ۴.
- خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۹ ق، *کفاية الاصول*، قم، مؤسسه آل البيت ﷺ لاحیاء التراث.
- داروین، چارلز، ۱۳۸۰، *منشأ انواع*، ترجمه نورالدین فرهیخته، تهران، ناشرین.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *المحصول فی علم اصول الفقہ*، بیروت، بی نا.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۳، *المفردات فی غریب القرآن*، قم، ذو القربی.
- رشید رضا، محمد، ۱۴۱۴ ق، *تفسیر المنار*، بیروت، دار المعرفة.
- زرکشی، محمد بن بهادر، ۱۴۱۳ ق، *البحر المحیط فی اصول الفقہ*، کویت، عبدالستار ابوغده.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل*، بیروت، دار الکتب العربی، چ ۳.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۴، *الموجز فی اصول الفقہ یبحث عن الأدلة اللفظیة والعقلیة*، قم، مؤسسه امام صادق ﷺ، چ ۴.
- سجابی، یدالله، ۱۳۸۷، *قرآن مجید تکامل و خلقت انسان*، تهران، سهامی انتشار.
- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت و قاهره، دار الشروق، چاپ ۱۷.
- شبر، سید عبدالله، ۱۴۱۲ ق، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار البلاغة.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۱۹ ق، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، مؤلف.
- صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، ۱۳۸۲، *خصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، ۱۳۸۳، *علل الشرائع*، بی جا، مکتبه الحیدریه.
- صنقور، محمد، ۱۴۲۸ ق، *المعجم الاصولی*، قم، طیار، چ ۲.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تأویل آی القرآن*، بیروت، دار المعرفه، چ ۳.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۴۰۳ ق، *شرح المحاکمه بین شرحی الاشارات و التنبیها ابن سینا؛ الاشارات و التنبیها*، قم، دفتر نشر کتاب، چ ۲.
- فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۸۳، *القواعد الفقیهه*، قم، مرکز فقه الأئمه الأطهار علیهم السلام.
- قمی، محمد رضا، ۱۳۶۸ ق، *کنز الدقائق*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، دار احیاء تراث العربی، چ ۲.
- مشکینی، علی، ۱۳۷۴، *اصطلاحات الاصول*، قم، الهادی، چ ۶.
- مصطفوی حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مظفر، محمد رضا، ۱۴۰۵ ق، *اصول الفقه*، قم، دانش اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران و جعفر سبحانی، ۱۳۷۷، *پاسخ به پرسش های مذهبی*، قم، مدرسه علی بن ابیطالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران و جعفر سبحانی، ۱۴۱۶ ق، *انوار الاصول*، مدرسه علی بن ابیطالب علیه السلام، قم، نسل جوان، چ ۲.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی بجنوردی، سید حسن، ۱۳۷۷، *القواعد الفقیهه*، قم، الهادی.
- میرزای قمی، ابوالقاسم، ۱۳۷۸، *قوانین الاصول*، تهران، چاپ افست.
- نجفی خمینی، محمد جواد، ۱۳۹۸ ق، *تفسیر آسان*، تهران، انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمدحسن، ۱۹۸۱ م، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، بی نا.

ب) مقاله ها

- تقوی، صادق، ۱۳۸۹، «پیدایش بشر از دیدگاه قرآن و علم»، *ماهنامه دانشمند*، ش ۷.

امکان‌سنجی دلایل اثبات نظریه ابوالبشر بودن حضرت آدم علیه السلام با تأکید بر آیه ۱ نساء □ ۱۷۹

- خواص، امیر، ۱۳۹۲، «بررسی تطبیقی خلقت آدم و حوا از منظر قرآن و عهد عتیق»، *معرفت ادیان*، ش ۱۴، ص ۵۴ - ۳۴، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
- دهقانپور، علیرضا، ۱۳۹۴، «قرآن، خلقت، انسان و فرگشت»، *کلام اسلامی*، ش ۹۴، ص ۳۴ - ۹، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- عباسی، مسعود حامد، ۱۳۸۲، «داستان آدم و حوا علیهما السلام در قرآن کریم»، *کوئین*، ش ۹، ص ۷۱ - ۶۹، اصفهان، مؤسسه قرآنی کوثر.

ج) پایگاه‌های مجازی

- امینی گلستانی، محمد، *آیا قبل از آدم و حوا انسان دیگری روی زمین بود؟*، ۱۳۹۸/۱/۱۷.

د) گزارش سایت

- <https://hawzah.net/fa/Note/View/69768>.
- جوادی آملی، عبدالله، سایت اسراء، *تفسیر وحیانی*، ذیل درس ۴ سوره نساء، گزارش سایت: <http://www.portal.esra.Ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=Nzk4-nik5IJYu24s%3d>





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی